



دو اثر از استاد الرئیس ابوریحان بیرونی

از اختصاصات ابوریحان محمدبن احمد بیرونی خوارزمی (۳۶۲ - ۴۶۰ هـ) آنست که هر بحثی را که در پیش گرفت تا کار را باستقصاء نرسانید از آن دست برنداشت و بهمین سبب است که غالب کتابهای او، در شمار بهترین آثار عهد اسلامی، در موضوع مورد بحث آنهاست چنانکه ((الاستیعاب)) و «الجماهر» و «الصیدنه» و «القانون المسعودی» و «تجدیدنهایات الاماکن» و جز آنها، ومن با اجازه خواننده گرامی، دراین گفتار بحث خود را مختصر می‌کنم بدو کتاب مشهور او «الآثار الباقیه» و «ماللهند» که هر دو را، بی‌تردید، باید از جمله بهترین آثار مولفان عهد اسلامی شمرد.

۱- الآثار الباقیه عن القرون الخالیة

این کتاب از شاهکارهای فنناپذیر علمی در دنیای قدیمست و ابوریحان آنرا در مدت توقف خود در کرگان بشمس المعالی قابوس بن وشمگیر (م - ۴۰۳ هـ) زیاری تقدیم داشته ولی چنانکه

* آقای دکتر ذبیح‌الله صفا استاد ممتاز دانشگاه تهران، دبیرکل شورای عالی فرهنگ و هنر، نایب‌رئیس انجمن ملی یونسکو، از ادیبان و محققان عالی‌مقام معاصر

از رساله فهرست او برمی آید^۱ تا سال ۲۷ هجری قمری آن کاملاً مرتفع نشده و پاکنویس مطالب و تعلیقاتی که بر آن افزوده بود بنهایت نرسیده بود. با این حال مسلم است که اولین نسخه کتاب، همچنانکه از مقدمه و بعضی موارد دیگر آن بصراحت مستفاد می گردد، بقابوس تقدیم شده و این کار در مدت اقامت ابوریحان در گرگان صورت گرفته بود.

درباره تاریخ تألیف این کتاب، مرحوم پرفسور زاخانوف، در مقدمه‌یی که بر طبع آن نوشته بتفصیل تمام بحث کرده و در پایان باین نتیجه رسیده است که باید ابوریحان آنرا در حدود سال ۳۹۱ تمام و تقدیم امیر دانش دوست زیاری کرده باشد. اتفاقاً ابوریحان در یکجا از کتاب خود همین سنه را دوبار ذکر نموده و مسلماً ثبت این سنه از راه اتفاق و تصادف نبوده است. وی هنگامی که درباره استخراج تواریخ بحث می کند وقاعده کار را برای محاسباتی که در این مورد لازمست بیان می دارد میگوید: «مثال ذلك أن يقال روز هرمز فی شهر تموز سنه احدى و تسعين و ثلثمائة للجهره فالطريق الى ذلك ان نستخرج تاريخ الاسكندر لاول المحرم سنه احدى و تسعين و ثلثمائة» (۳۹۱) فلا یخفی علینا حیثیث. اول تموز مع ای شهر وای یوم یتفق من شهور العرب...»^۲

این تاریخ مصادف بود با حدود ۲۹ سالگی استاد. ولی تا این تاریخ، ابوریحان کتابهای مشهور دیگری هم تألیف کرده بود که خود نام آنها را در آثار الباقیه می آورد مانند «کتاب الاستشهاد باختلاف الارضان»^۳ و «کتاب الارقام»^۴ و «کتاب فی اخبار القرامطه و المبیضه»^۵ و «استیعاب الوجوه الممكنه فی صنعة الاصطراب»^۶ و «کتاب تجرید الشاعات و الانوار» باسم شمس المعالی قابوس^۷، و کتاب «التنبیه علی صناعة التمويه»^۸؛ و این صورت نشان می دهد که ابوریحان، در سن بسیار زودرسی، بکار تصنیف شروع کرد و کتابهای قابل مراجعه‌یی در مسائل مختلف مربوط به هیئت و نجوم و اسطرلاب و حتی تاریخ مذاهب تألیف نمود.

موضوع آثار الباقیه، ذکر تواریخ و ایام و اعیاد مشهوره امم مختلف مانند ایرانیان و یهود و صابین و عرب و قبطیان و یونانیان و رومیان و خوارزمیان و سفدیان است و او کیفیت اختلاف این تقاویم و اعیاد و رسوم را با تحقیق وافی، درباره مبادی و علل انتشار بعضی از رسوم و آداب، مورد بحث قرار می دهد و در بسیاری از موارد به تحقیقات دیگری در این میان می پردازد که از هر حیث قابل توجه و غالباً در شمار اطلاعات دست اولست. درباره اینکه هر یک از مبادی تاریخها از قبیل تاریخ فیلس (فیلیوس) و تاریخ اسکندر و تاریخ اغطس رومی و تاریخ هجری و تاریخ

۱- رساله للبیرونی فی فهرست کتب محمد بن زکریا الرازی، چاپ پاریس ۱۹۳۶، ص ۴۲

۲- الآثار الباقیه، چاپ لایپزیک ص ۱۴۳

۳- الآثار الباقیه، چاپ لایپزیک ص ۱۴۳

۴- ایضاً ص ۱۳۸

۵- ایضاً ص ۲۱۳

۶- ایضاً ص ۳۵۷

۷- ایضاً ص ۱۰

۸- ایضاً ص ۷۹

مجوسی و تاریخ یزدجردی و سفدی و خوارزمی و ترکی و غیره چگونه و بجهت‌نحو پیدا شده و مبداء آنها چیست بحثهای سودمند دارد و همچنین اسامی تمام ماهها و روزها را در این تواریخ می‌آورد و عدد ایام سالها و نحوه کبیسه کردن آنها را روشن می‌کند و سپس جداول سودمند تطبیقی در این زمینه می‌دهد و آنگاه می‌پردازد بکیفیت استخراج تواریخ از یکدیگر و قواعدی که در این باره وجود دارد.

از قسمتهای بسیار سودمند این کتاب جدولهایی است که از انبیاء و سلاطین و تواریخ آنها می‌دهد و در این راه بعلتی دون ملت دیگر اکتفا نمی‌نماید. جدولهای انبیاء و مدبرین و سلاطین بنی‌اسرائیل و ملوک آشور (که آنانرا ملوک موصل میخوانند) و بابل و کلدانیان، با توضیحات کافی، درباره مدت سلطنت هر یک، در این کتاب بسیار قابل توجهست و میدانیم که اسامی پادشاهان هخامنشی در پایان جدول سلاطین کلدانی نقل شده (ص ۸۹) است که با روایات یونانی کاملاً سازگار و با روایات ملی ما سازگار است. بعد از آن، جدول پادشاهان قبط تا عهد اسکندر و جدول بطالسه و ملوک روم، از اوگوستوس (اغسطس) بعد و پادشاهان بیزانس (بعنوان ملوک نصرانی) بدو روایت، در کتاب ذیقیمت وی مذکور می‌گردد.

بعد از این جداول و اطلاعاتست که نوبت می‌رسد به ایران و ایرانیان و این از نظر یک محقق تاریخ ایران، از جمله بهترین و والاترین مأخذ تحقیق است. وی کار خود را در این باره از «انسان اول» یعنی از «گیومرث گرشاه» آغاز می‌کند و سپس کیفیت نابود شدن او را بدسیسه اهریمن و داستان پیداشدن میشی و میشانه «مشیگ و مشیانگ» نخستین جفت آدمی را که مجوس اهل خوارزم، آنها را مرد و مردانه می‌گفتند مذکور می‌دارد. آنگاه اختلاف اقوالی را که در این باره وجود داشت از راه استقصاء توضیح می‌دهد و سخنان خود را در این موارد کلاً از «علماء الفرس و هرابذة المجوس و موابذتهم» چنانکه می‌گفتند و اعتقاد داشتند، نه آنچنانکه او خود میخواست، نقل مینماید. جدول القاب پادشاهان که بعد از این مباحث می‌آید و آنگاه جدولهای متعدد پادشاهان ایران، از کیومرث تا یزدگرد شهریار، با توجه باقوال مختلف و فهرستهای گوناگون، همراه توضیحات سودمند، از جمله مهمترین قسمتهای این کتاب شمرده می‌شود (از صفحه ۱۰۳ ب بعد).

از جمله تازگیهای این جداول، یکی جدولیست که از ملوک فارسی برمی‌شرد و بعضی از ملوک عیلام و کلدانی را با تطبیق اساسی آنها با پادشاهان پیشدادی در آن می‌آورد و سپس جدول طولانی دیگریست که آنرا تحت عنوان «ملوک کبار» ذکر می‌کند. در این جدول که از کیتباد آغاز میشود، نام بعضی از پادشاهان کلدانی تا داریوش اول (پیش از کوروش) می‌آید و بعد از آن نام دوازده تن پادشاهان هخامنشی ذکر می‌شود. ابوریحان تواریخ فرس (ایران قدیم) را بر سه دسته یاسد قسم منقسم می‌دارد: پیش از اسکندر و بعد از او و سپس ساسانیان. درباره تواریخ قسم ثانی، چند جدول از سلاطین اشکانی دارد که مبتنی است بر اقوال مختلف که مجموع آنها در روشن کردن دوره تاریخ اشکانی و رفع ابهامی که در فهرست سلاطین آن سلسله موجودست بسیار تأثیر دارد و در ابتدای قسم سوم بحث مفصل و دقیقی، در تاریخ آغاز شاهنشاهی ساسانی

و مدت شاهنشاهی و عده شاهنشاهان و سپس جدول دقیقی از همه آنان با القابشان آورده و سپس چند جدول از قول حمزه بن الحسن اصفهانی و ابوالفتح زنجانی و کسروی نقل نموده است. بعد از این مباحث، از قسمتهای بسیار مهم الآثار الباقیه، میتوان قسمت مربوط باعیاد و ایام مشهور ایرانیان و سفیدیان و خوارزمیان و رسوم و آداب آنان را در آنها دانست (ص ۲۱۵ - ۲۳۹) و این قسمت پر است از اطلاعات ذقیمت تاریخی که علی‌الخصوص از حیث تاریخ مدنی و تاریخ اجتماعی مهم و قابل توجیه است. البته در میان تمام این مباحث، گاه بحثهای ریاضی و هیوی و نجومی، با محاسبات و اشکال و جدولها و دوائر گوناگون، و یا مباحث علمی تاریخی درباره مسائلی چون نور و صوت و کیفیت جریان آبها و فوران آن از بعضی چایها و چشمه‌ها و تاریخ مدعیان نبوت و امثال اینها نیز آمده و این مطالب مختلف کتاب الآثار الباقیه را بصورت يك دائرة المعارف انباشته‌یی از اطلاعات و معارف در آورده است.

عمق مطالب و دقت وافی در تحقیقات و دسترس داشتن مؤلف کتاب بمنابع مختلف که بعدها یافتن بسیاری از آنها متعذر بوده است باین کتاب ارزش خاص تاریخی می‌بخشد و آنرا مخصوصاً در ردیف اول کتبی قرار می‌دهد که مآخذ اصلی تحقیق درباره تمدن و عقاید و آراء و رسوم و آداب و تاریخ ایران قدیم تا زمان تألیف کتابند.

این کتاب پر ارزش کم‌نظیر را نخستین بار، پرفسور ادوارد زاخانو، در سال ۱۸۷۸ با مقدمه‌یی عالمانه در لایپزیگ (آلمان) بطبع رسانید و سپس در سال ۱۹۲۳ تجدید طبع شد و او خود آنرا در سال ۱۸۷۹ بانگلیسی ترجمه و منتشر کرد^۱ و متن عربی کتاب اخیراً در تهران بچاپ افست انتشار یافت. چون متن مصحح زاخانو افتادگیهائی در چند مورد داشت، بعد از طبع و شهرت کتاب، عده‌یی از محققان در جستجوی قسمتهای گم‌شده آن کوشش کردند و قطعات بافته شده مذکور نیز جمع‌آوری و طبع شده و پسال ۱۹۶۹ میلادی در تهران چاپ افستی از آن تحت عنوان (اساطات الآثار الباقیه) منتشر گردیده است.

ترجمه فارسی الآثار الباقیه را آقای دافسرشت در تهران انتشار داده است.

۴ - ماللهند من مقوله مقبوله فی العقل او مرد ذوله

ماللهند که بین مؤلفان اسلامی به تاریخ «الهند» هم اشتهار یافته، از بهترین کتابهای جهان در ردیف خود، شمرده میشود. این کتاب محصول کوششهای متمادیت که ابوریحان، از زمان ورود در دربار سلطان محمود غزنوی (سال ۴۰۸ هـ) بیعد و سفرهای هند در رکاب او، برای آشنایی با عقاید و افکار و آداب و رسوم و آراء هندوان، در باب مسائل فلسفه و گاه‌شماری و نجوم و هئت و ادب و عقاید و قوانین دینی و اجتماعی و همچنین شناسائی سرزمین هند، بکار برد. این اطلاعات برای ابوریحان، از راه معاشرت و مجالست با علمای هند و فرا گرفتن زبان سانسکریت و مطالعه کتب مهم هندوان، در زمینه‌های مختلف و ترجمه بعضی از آنها حتی کتاب بید (= وید -

۱ - Chronologie Orientalischer Völker von Albêrûnî Herausgegeben von Dr. Eduard Sachau, Leipzig, 1878.

۲ - Chronology of Ancient Nations,

London, 1879.

ودا) فراهم آمد و نظر باستحکام و استواری مستندات ابوریحان در تألیف ماللهند، هنوز هم این کتاب از امهات کتب مربوط به (هندشناسی) در جهانست و هیچوقت تازگی و ارزش خود را از دست نمی‌دهد. این کتاب را ادوارد زاخائو در سال ۱۸۸۷ در لندن انتشار داد و سپس ترجمه‌یی را از آن بانگلیسی در سال ۱۸۸۸ در دو جلد منتشر نمود^۱ که مجدداً در سال ۱۹۱۰ انتشار یافت. در مقدمه ماللهند، ابوریحان اشاره‌یی دارد بر اینکه کتاب را برای یکی از علمای زمان یعنی ابوسهل عبدالمنعم بن علی بن نوح تغلیسی تألیف کرد. درستست که مواد و مطالب ماللهند بتدریج و در طی چندسال، فراهم آمد ولی تدوین کتاب در سال ۴۲۲ هجری یعنی چهارده سال بعد از ورود استاد بدریار محمود انجام پذیرفت و نام آنرا در فهرستی که او از آثار خود بسال ۴۲۷ ترتیب داد می‌بینیم^۲ و چون در این کتاب همه‌جا از سلطان محمود با طلب آمرزش الهی نام برده می‌شود^۳ و سلطان محمود چنانکه می‌دانیم در سال ۴۱۲ در گذشته پس تألیف کتاب بعد از آن سال و باین تقدیر، میان ۴۲۱ و ۴۲۷ صورت پذیرفته است.

استاد فقید بدیع الزمان فروزانفر، در قسمتی از مباحث «تاریخ ادبیات» که در سال تحصیلی ۱۳۰۸ - ۱۳۰۹ شمسی در دانشسرای عالی تقریر کرده و آن مجموعه را بعداً در سلسله انتشارات مؤسسه وعظ و خطابه انتشار داده، در این باره محاسبه دقیقیه دارد که از باب ذکر خیر و بیاد دقت تحقیقی آن استاد عین آنرا در اینجا نقل می‌کنم:

«از طرف دیگر، [ابوریحان] در همین تألیف [ماللهند] می‌گوید^۴: ونحن لتعريفها نجعل - المثال الاول سنه الواقيع اکتها فی سنه اربعمائه لیسزجره، فان ماتها تجردت عن الاحاد و العشرات فاخصت بذلك وتميزت عن سائر السنين، ثم الشهرة بانهداد ائمه الارکان وانقراض مثل - السلطان محمود اسدالعالم و نادره الزمان رحمة الله عليه قبلها باقل من سنه فاماسنه الهند فانه تتقدم نوروزها باثني عشر يوماً و يتاخر عن النعي المذكوره عشره الشهر فارسيه تامه».

«بنابراین سال وفات محمود بر تاریخ تألیف ماللهند تقریباً بیک سال مقدم بوده و محمود در سنه ۴۲۱ وفات کرده و نیز سنه ۴۰۰ یزدگردی درست مطابق است باسنه ۴۲۲ هجری. پس باید کتاب مزبور در ۴۲۲ تألیف شده باشد.

«سنه مزبور، در کتاب تحقیق ماللهند، صریحاً اشاره شده و می‌گوید: فلنجر فيه ايضاً مثالنا و هولغرة شهر ربيع الاول اربعمائه والثنتين وعشرين للهجرة. منتهی در قضیه اشکالی موجود است زیرا ابوریحان در ص ۱۹۲ می‌گوید: ومن زمان جدشتر الى سنه اللتي هي ۱۳۴۰ للاسكندر

۱ - Al - Béruni's India, an Account of the Religion, Philosophy, Literature, Geography, Chronology, Customs, Astronomy, Laws and Astrology of India.

2 Vols. London. 1910

۲ - فهرست کتاب محمد بن زکریاء الرازی، پاریس، ۱۹۳۱، ص ۴۰

۳ - ماللهند چاپ حیدرآباد دکن، ۱۹۵۸ میلادی، ص ۱۶، ۸۸ - ۸۹، ۳۴۲، ۴۲۹

۴ - در ماللهند چاپ حیدرآباد منقول مذکور در صفحه ۳۴۲ آمده است: بدانجا مراجعه شود.

۵ - در ماللهند چاپ حیدرآباد در این باره بصفحه ۳۲۸ رجوع شود.

۳۴۷۹، بنابراین سال تألیف کتاب تحقیق ماللهند مطابق است با سنه ۱۳۴۰ اسکندری که مطابق است با ۴۱۹ هجری زیرا بنص ابوریحان، در کتاب التفهیم، چنانکه بیاید، سال ۱۳۴۱ اسکندری با ۴۲۰ هجری مطابق بوده است و ازینرو باید در حل اشکال گفت در طبع کتاب ماللهند اشتباه شده است و ۱۳۴۰ بجای ۱۳۴۳ ضبط شده است.

«و نیز چون سنه ۱۳۴۱ اسکندری مطابق بوده است با ۳۹۸ یزدگردی و در کتاب تحقیق ماللهند، سال مزبور مطابق است با ۴۰۰ یزدگردی پس باید ۱۳۴۰ مطابق باشد با ۳۹۷ یزدگردی و ازینرو اصلاح فوق تأیید می‌شود.»

چون در طبع حیدرآباد از تحقیق ماللهند، هم، سال «۱۳۴۰ للاسکندر» چاپ شده (ص ۳۲۸) و اختلاف نسخه‌یی هم در کار نیست بنظر من رفع اشکال استاد در این خواهد بود که در تألیف نهائی کتاب قائل بتدریج شویم یعنی معتقد شویم، و قاعده هم باید چنین باشد، که تمام کتاب یکباره و یکجا در سال ۴۲۲ تحریر نیافته یا از سواد بیاض نیامده باشد، بلکه این کار سه چهار سالی وقت استاد بزرگ خوارزمی را گرفته باشد.

درباره این کتاب عده زیادی از محققان کار کرده و مقالاتی ترتیب داده‌اند و در سال ۱۹۷۱ کنگره خاصی بیابود تألیف این کتاب مؤلف آن، با شرکت گروه بزرگی از دانشمندان، در تهران ترتیب داده شد.

ابوریحان برای جمع‌آوری مطالب کتاب ماللهند، با روش منظم علمی مدت‌ها زحمت کشید، زبان سانسکریت را فراگرفت و با اکثر علمای هند معاشرت و مباحثه و مذاکره نمود و مانند شاگردان در خدمت آنان بخضوع ایستاد و با آنکه بقول او، علمای هند در بیان اطلاعات خود، حتی برای هندوان، ضنت و بخل داشتند تا چه رسد به بیگانگان^۱ و دانش را منحصر بخود و به هندوان می‌دانستند و باقی خلق عالم را نادان و جاهل می‌پنداشتند، بهر اصرار و الحاح و سماجتی بود از آن کسب اطلاعات نمود. وی می‌گوید^۲: «انی کنت اقف من منجمیهم مقام التلمیذ من الاستاذ لجمتی فیما بینهم و قصوری عما هم فیه من مواضعاتهم، فلما اهتدیت قلیلاً لهاخذت اوقفهم علی العلل و اشیر الی شیئی من البراهین و الوح لهم الطرق الحقیقیه فی الحسابات فانثالوا علی متعجبین و علی الاستفاده متهافتین. یسألون عن شاهدته من الهند حتی اخذت عنه؟ و انار یهم مقدارهم و اترفع عن جنیتهم - مستنکما، فکادوا ینسبوننی الی السحر ولم یصفونی عندا کابرهم بلغتهم الا بالبحر و الماء یحمض - حتی یعموز الخل فهذه صورة الحال و لقدأ عینتی المداخل فیه مع حرص الذی تفردت به فی ایامی و بذلی الممكن غیر شحیح علیه فی جمع کتبهم من المظان و استحضار من یهتدی لهما من الکامن و من لغیری مثل ذلک الا ان یرزق من توفیق الله ما حرمته فی القدره علی الحركات عجزت فیه عن القبض و البسط فی الامر و النهی طوی عنی جانبها و الشکر لله علی ما کفی منها».

وی ناگزیر شد نواحی مختلفی از هند را ببیند تا از هر جا و از علمای آن نواحی اطلاعات صحیح را بچنگ آورد و در موارد لزوم از مترجمان هم استفاده کند.

۱- در چاپ حیدرآباد نیز عدد ۱۳۴۰ اسکندری طبع شده.

۲- ماللهند، ص ۱۷

۳- ایضا همان کتاب ص ۱۷ - ۱۸

درباره مدت این سفرها اطلاع کافی نداریم. چنانکه بعداً خواهیم دید، باید سفر به هند در چند مرحله و چندبار انجام شده باشد زیرا از کتاب ماللهند بخوبی مشهودست که ابوریحان چند شهر و ناحیه را از هند دیده است. اما اینکه شهرزوری چهل سال سفر در هند برای ابوریحان تصور کرده دور از تحقیق است زیرا در صورت قبول گفتار او باید سفرهای ابوریحان را بهندوستان تا چندین سال بعد از مرگ استاد ادامه دهیم! و گذشته ازین چنانکه میدانیم ماللهند که نتیجه سفرها و تحقیقهای ابوریحان بهند است، در سال ۴۲۲ هـ. (۱۰۳۱ م.) تألیف شد و اگر آغاز سفرهای ابوریحان را بهند هم از آغاز ورود او بخندت محمود، یعنی سال ۴۰۸ هـ (۱۰۱۷ م.) تصور کنیم مجموع مدت سفرهای ابوریحان بهند تا تاریخ تألیف ماللهند، از چهارده سال در نمی‌گذرد. استاد خود یکبار در ماللهند تاریخ معینی از یک سفر خود بهند می‌دهد و آن همراهی با سلطان محمود، در فتح سومنات سال ۴۱۶ هجری است. وی در این باره می‌گوید «علی‌ان‌شاهدتیم فی سته قلع سومنات و هی اربعه مائه وست عشره للهجره»^۱ و همین همراهی در فتح سومنات بوی فرصت کسب اطلاعاتی درباره آن بتکده و معنی آن وبسی از مطالب دیگر داده است که در ماللهند چندبار بدان بازمی‌خوریم. وی سرانجام بتکده سومنات را ضمن شرح معنی این کلمه چنین شرح می‌دهد: «سوم هو القمر و نوات الصاحب، فهو صاحب القمر، و قد قلعه الامیر محمود رضی الله عنه فی سنه عشره و اربع مائه للهجره و کسرا علاه و حماه مع علاقته الذهبی المرصع المکمل الی مستقره بغزنین، فبعضه مطروح فی میدانها مع جکر سوام الصنم الشبهی المحمول من تانیشر، و بضعه علی باب جامعها یمسح به الاقدام من التراب و من البلبل»^۲.

بیرونی ازین سفرهای هند، برای فراگرفتن زبان سانسکریت و معاشرت با علما و حکمای آن دیار و کسب معلومات وسیع درباره جغرافیا و اجتماعات و عقاید و مذاهب و علوم و اطلاعات هندوان استفاده کرد و ازین راه بترجمه چند کتاب پرارزش از زبان سانسکریت بزبان عربی، در مسائل گوناگون ریاضی و حکمت و طب و طبیعیات و داستانها و مبادی و صفت موجودات، توفیق یافت مانند «سانک» و «پاتنجل» و طرق حساب در «سیدهاقتا» و کتاب «کلب یاره» درباره امراض عفونی و کتاب «شامل» درباره موجودات محسوس و معقول... و همچنین تألیف چند کتاب دیگر درباره مطالب مختلف مذکور از هندوان برای او میسر گشت مانند «جوامع الموجود لخواطر الهند فی حساب التنجیم» و «فی رایشیکات الهند» و «تذکره فی الحساب و العد بارقام السند و الهند» و «کیفیه رسوم الهند فی تعلم الحساب».

دشوار است که از این اثر عظیم و گرانبها، یک خلاصه و یا نظر عمومی داده شود. این کتاب را نمیتوان فقط بعنوان یک «جغرافیای هند» تلقی کرد. اگرچه در بعضی قسمتهای آن توصیفات دقیق درباره جغرافیای طبیعی و انسانی هند ذکر شده است، بلکه باید ماللهند را بیشتر بعنوان کتابی در بیان معتقدات اهل هند و اطلاعات علمی آنان بحساب آورد. ابوریحان در هر یک از

۱- ماللهند، چاپ حیدرآباد، ۱۹۵۸ میلادی، ص ۳۴۷ - ۳۴۸

۲- ایضاً ماللهند ص ۴۲۹

فصول این کتاب بعد از ملاحظات عمومی خود قسمتهائی از آثار هندی را مانند «ریگ‌ودا»^۱ و «اتروانودا»^۲ و «پاتنجلی»^۳ و «برهما‌گوتپا»^۴ و «آریابهاتا»^۵ و «واسیش‌تا»^۶ و «پولیسا»^۷ و «واراهامیهیرا»^۸ و امثال آنها ترجمه و نقل میکند و سپس مطالب و مباحث آنها را با اطلاعات و اندیشه‌های مسلمین و یونانیان قدیم و ایرانیان و جز آنها مقایسه مینماید. اگر بخواهیم کتاب را بایک نظر کلی تقسیم نمائیم فصول هشتادگانه آنرا، از لحاظ موضوع، بدین نحو میتوان دسته‌بندی نمود:

فصل اول مقدمه عمومی کتاب. فصل ۲-۱۱ مسائل دینی و فلسفه و غیره. فصل ۱۲-۱۷ ادبیات، آداب و رسوم غریبه و خرافات. فصل ۱۸-۳۱ جغرافیای توصیفی و ریاضی و عادی. فصل ۳۲-۶۲ گاه‌شماری و هیئت و بعضی مطالعات مذهبی. فصل ۶۳-۷۶ قوانین، آداب، جشنها و غیره. فصل ۷۷-۸۰ نجوم.

- ۱ — Rigveda
- ۲ — Atharvanaveda
- ۳ — Patanjali
- ۴ — Brahmagutpa
- ۵ — Araybchæata
- ۶ — Vasishta
- ۷ — Pulisa
- ۸ — Varâhamihiro



خدا در خانه نبود

برگشت لری ز حج بویرانه خویش
 از بهر لران نشست در لانه خویش
 گفتند چه دیده‌ئی و چون بر تو گذشت
 دیری که نبوده‌ئی بکاشانه خویش؟
 گفت ای رفقا بیهده بود این همه راه
 زیرا که خدا نبود در خانه خویش

حبیب‌الله نوبخت